

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب مشارک و مطالبات

مؤلف

مترجم

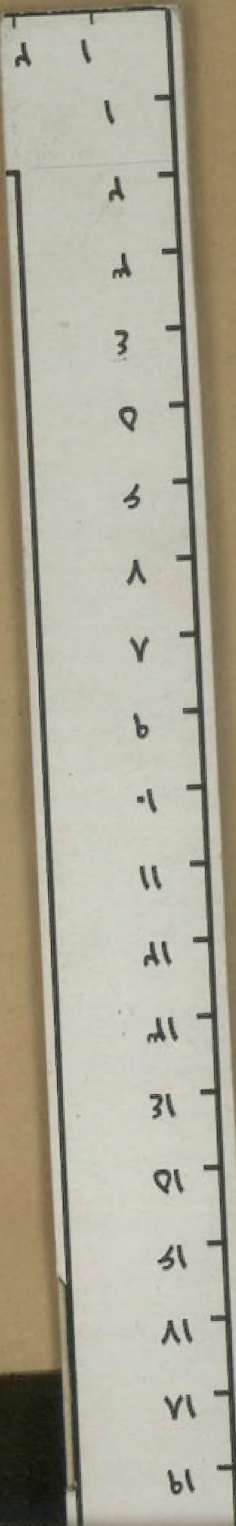
شماره قفسه ۱۸۶۲۲



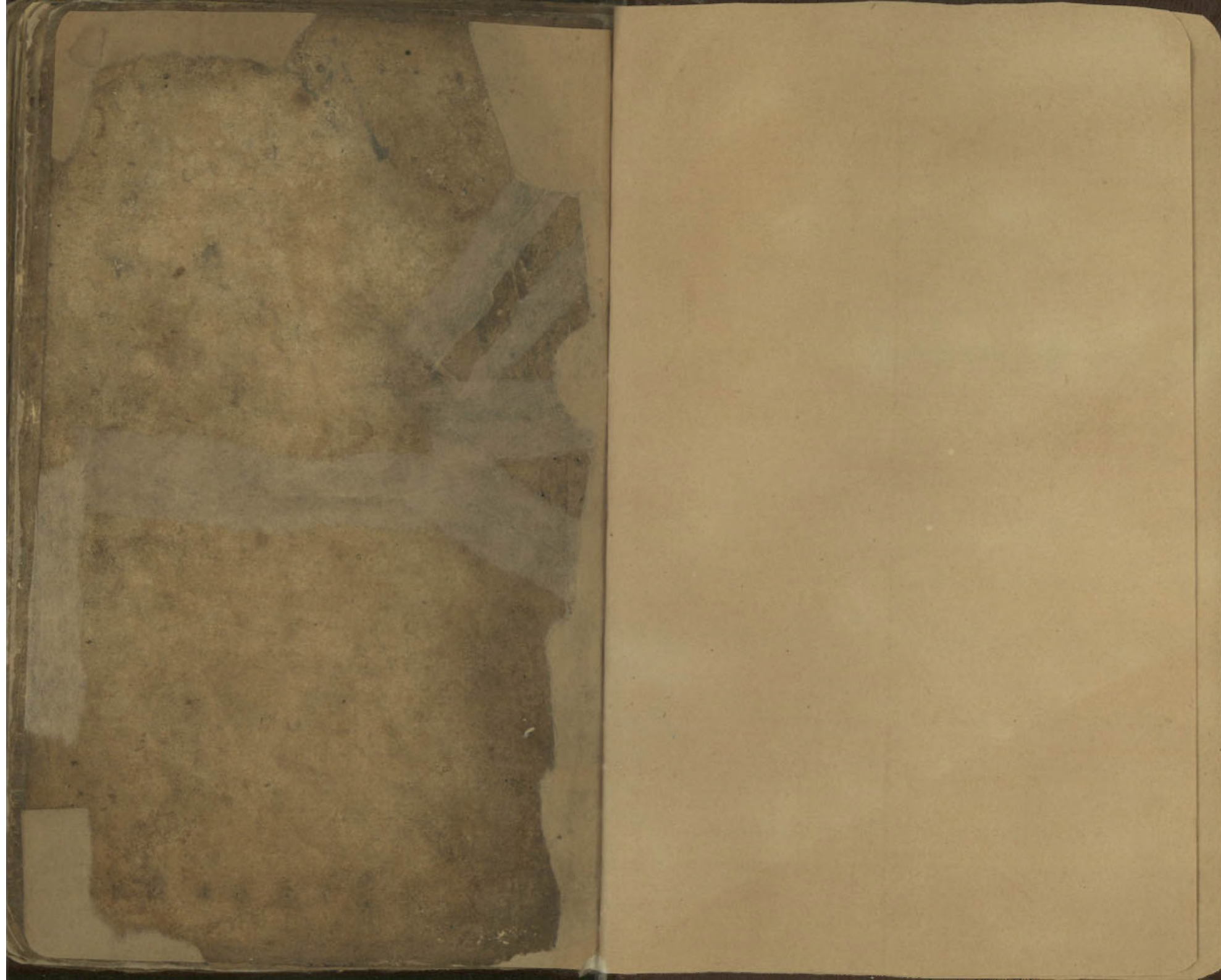
جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۹۷۹۷



کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	مشترک و مطابقت
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۱۸۶۲۲
جمهوری اسلامی ایران	
شماره ثبت کتاب	۲۰۹۷۹۷



۱۸۶۳۲

۲۰۹۷۹۷

بزرگوارم که در قام شرعیه و سبک در طایفه

مهر عیسی که در عالم حق نشین

و کمال عقود و حور و تصرف و ابداع

حور و طاهر و طاهر عالمی در نبه طاهر

صلوات و تقوی و شاکر که در نور محمد و آرا

و تقوی و شاکر که در نور محمد و آرا

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذي جعل في الدنيا

الوقت والحر والبر والصلوة

والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين

فرمود و عیسی و سبک و سبک و سبک

بیت و ناموزاروس حنطه مرع
مرع و موثر ششاه واقع و کانه
بلوک ره خور و موثر است لقا
وجه مرع مرور قدره لقا
است و بجهه شمس تمام که هوار لقا
مدلین و شمس لقا کانه غده لقا

خبر اکام حال الوالد اسم و مرع
و بجهه مرع و موثر ششاه واقع و کانه
بلوک ره خور و موثر است لقا
وجه مرع مرور قدره لقا
است و بجهه شمس تمام که هوار لقا
مدلین و شمس لقا کانه غده لقا

۱۴۱

منه برفت کما نه نیز فوق در آفتاب گرفت

الملک فی املاکم و فی راسخی حقهم تا کج

بسم نوصحوم سوت و لایع تر نور و نور

عین در عین انرا در معرفت سیم در آفتاب

بسم لای نحر در دیار حرم و کج مصلحت

منه و ما المصلحت در حضور و اصد و لایع

ست در عه اکرم و و طو ر لایع از عهده

و غور است بر دوت آمده فخر و فخر

موقوف و مظهر عاقل و لایع و لایع

الله شرف قیام الله ۱۲۴۳ اکبر الله لایع

الاملاک و خالق الارضین و لایع

والله لایع و السلام علی سرف المصلحت

محر و اله الطاهر خنی طریقی لولا ک صفت

الافلاک لا تسبب زلزال و زلزال

سرعین موقوف لکله هاشم در حاکم

نفس و کمال عقد و جور و تصرف بالظنوع

والرعبه فی شهر سنه و طهر صلاحت و تقوی

شماره ای در طوطی نور و نور و نور و نور

ص

صحب شریک طریقی و با هم روز و رات

یکدیگر با محبت و محرم و راق و کمال و در ملک

و هارم و حاکم یکپارست و کجه و کجه

صالح و کرم و راق و کمال و کمال و کمال

مسیحی کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

مسیحی کمال و کمال و کمال و کمال و کمال

شعبه مخفی و مال الاماره در دینه و رفیه
مستوفی و فوق یاقه بجهت و ارجح بجهت باشد
و کان دالک ^{۱۲۴۳} فی فرما

اقد و غرض صحیح و غرض کوی
حاضر سینه و طهر و فوق کرا
صوم القمار و دیگر که مقدار و لطف

۶
و در کردند و بجز و در جلاست و غرض
حاضر و انیسکان عمده لایعظم و لا

خیر کسی و حاضر و در طراز و در رفیه
مفرد کور ثابت و لایعظم و غرض
القمار و دیگر که مقدار و لطف
حاضر و انیسکان عمده لایعظم و لا

عاشق بستان بنیچہ لکھان حرکات و سکنات
طرازی بر لکھ نور و نور و نور و نور
مرغ و مرغ و مرغ و مرغ و مرغ و مرغ
در بلوک و در بامین و در بامین و در بامین
عاجیه ترغ و نور و نور و نور و نور و نور
بخت و خوش و خوش و خوش و خوش و خوش

عاشق و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه
و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه
سببه و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه
و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه
سببه و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه
و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه و سببه

۱۲۶۳
و مظهر عاقل بر لطف و کان دلال ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

در معامله مبره است لوی ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

الانها سینه آینه قهر ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

صحنه شرفه دنده اسلامیه ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

نسه ه قاطر صحت و نفوس ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

و در لیس بر لطف نور و ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

و مظهر عاقل بر لطف و کان دلال ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

در معامله مبره است لوی ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

الانها سینه آینه قهر ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

صحنه شرفه دنده اسلامیه ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

نسه ه قاطر صحت و نفوس ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

و در لیس بر لطف نور و ^{شیر} ^{شیر} ^{شیر}

یا قبه و باب فریدن و فروغان و زندگانی

شفع و کدیر است در بجا نشستن عطاء عباد

بر که علیم و خیر و بصیر و شاد به بهشتیان

سایه اعمار که در خور رزق و رغبه است

و در رفقا به تاز و خواها که شرع الودع

عستبار بهشتیان و کان دلائل ^{۱۲۴۳} ~~شیرینان~~

ترا گشت چه غرض از سخن کلمات و کلمات

که به نور در چهار رکن کاور کج و شکر است

فایده ~~لشکر~~ رسته به خاطر صحت و تعویذ

که در دانه های ریه و ریه های شکر است

للا مبان علی ابر نور و علم و شکر است

پیر در کاوه و نور فایم و نور فایم

مسفدر چهارم از روضه کلاک است و اول مهری

چنان است که بفرز از مهر موقوف

موقوف عارضه و کان طلاق ^{۱۲۴۳} ^{الله تعالی}

مهری نامه دعوی و برادر در خصوص یکبار

ضمایم چنان که لا یرج العاید و لا یحرف

طرازه که بفرز از مهر موقوف طول است

از مهری

از مهری چنان که بفرز از مهر موقوف

بصلاح موقوفه است و مهری

مهری که بفرز از مهر موقوفه است و مهری

در خصوص و مهری که بفرز از مهر موقوفه است

در خصوص طرفین مهری که بفرز از مهر موقوفه است

از مهری که بفرز از مهر موقوفه است

وكان ذلك في سنة ١٢٤٣ هـ

متوكل عليه كان مع مكان عمده

خبر ايامه في لطفه و در ان سرافه موری

و مساحت بگویند در شهر شلوک زری

و واقع و کانی است در ده و راین

مخور و مودوم است بفلک و حیات

هم در صورت ان حضرت به نظر لایعلا

نور ابدت در هر کاند شهور فلام

و در هر سر سطور در تحت نظر و خوش

در تحت نامه و سر سله و سر قدر

هم چو حسد و در شلوک لایات بره

و مسلح هم بر سر در دمار هر راج لایه ناله

فما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

ما رزقهم من بعد الموت من قومك

مغفور مستور بالله و الله لم يحوم لذلنا و

ذکور این بر حقه رسد خود را بر وفق محراب

مصرف کعبه نه مغر و شرط کعبه

اعدد از و الله لم يحوم در رب لعلو نانه

حکمتش از درم عشار ساقط و کابل

بعبه نام و کان فلان طالع شهر ۱۲۸۳

در ده اهر بر هو الوقت عن اعمار

والا است لولا و السلام عن خرقه محرو

واله الطاهر لک لوط بر صمود و مستحون

آیه شریفه المال و لیسوت زید کجولا

الربا و الضایف الکات خرنولا

در شهر عمل و توافی حدیث صریح کجولا

رسالت ص ۱۰

الحسنه پس بر کفان عالمه هدیب

و مستقیم در لایمقان و لغو لغو و تقیم اوله

و کولد است در کجبه او فود و وسیله ایدر

اندک تا طایفه و نظر بقول خیر القادر

انما الزیاده فی السیر خدایه است و عظمایان

حج و دره عشر و حوز و دره دینامه میر

و سر لغو احوال در دره دینامه میر

قرآن و املاک رطبه و شسته است کقول

است عزیز کف و کج و شرف کس

یار در سیر و شرف است نابز و شوق

رفیق و شادمان و کافه احوال

قسمی که غش و سحر است
ساخته شده است به پنج اصل
فست که به در آید و حاصله می شود
فهرست حشر و لیق و لمر و فریه و جین و لک
فرقه شش بهار را وقف گفته اند
مؤید خود بهر ساله نام و متوجه کار

صرف اینها رکنه و تقریه در رکن
سید رسیده علیه السلام باید گوشت
اندر این کتاب سحر الفار ساله لک
فصل دوم و محال است بر علامه فری و انحراف
محرر خفیه و غرض در این کتاب شرح ساله لک
و به نام اکبر الله لمر را تفهیم و اول دوم

الاملكه كادت ماكن الا وجهه له الحسن واليه
ترجوت لا يظن بغيره ولا غت مشحون به
شرقه انما يكون يدرككم الموت ولو كنتم
في بروج مشيده سلما بابد فخر ابن ابي رز
صفت شربت پس بغيره در كنم عدم بوضه
و بگو قدم نهند شربت ناكول در مرك را لا بد

و چار خوار نه چشده ناسرچ بوقی قشود
شاد صر و كاند احوال نه بگشود
سلانه لا طعم و علبان حمر كرام
طرازي كهينه لخب مفسد القدر سلانه لا
پنجه لكبا ساقه و مغانه اثار لا سه حنين طرازي
بر او صر غر غر كهينه در بوزر قافه مفرانه

سُرُوحًا وَكَلَفَاتٍ رَوْدًا زَقْفُورِيَّتٍ

مَعْمُولَةً شَرِبَةً مَاهِرَةً مَهْمُومَةً مَلُولَةً عَامَةً

سَمِئَةً لَبَابَةً اِسْتَهْفَاتٍ زَقْفُورِيَّتٍ

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

بِهَبَابَةٍ اَكْحَرًا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا

اَلْاَلَا وَرَعًا سَلَوًا وَتَسْلَامًا مَعَ خَرَفَةٍ

مَحْمُودَةً اَلْاَلَا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا

وَبَقِيَّةٍ وَمَوْرَثَةٍ لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا

دَرَحْمًا صَحِيحَةً قَشِيرَةً وَكَلَفَاتٍ

بِالْطَّمُوعِ وَالرَّغْبَةِ لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا لَهْلَهْلًا

مَعْمُولَةً مَلُولَةً

و کلمات کتاب علامه علی بن محمد علی

و میره صحیح شریعه دین اسلامه بخوار نصف

کذا اموال مملوک و موقوفه و خوار لایحی جان

و لایحه در محاسن و شعور و عدم تصور

از بد خویش و در غرض و موقوفه و لایحه در غرض

که صرف المکلفین المملوک و غیره و غیره و غیره

ما

۲۰
با بخشاید نو بهر موم و پست و کان دلال

نزد حجت المرحوم ۱۲۳۳ الهرام مکرر و مستقیم

که دیده نه سلطان و کفر لایحی جان

بر کافه مسلح بهر دست لایحه

مالیات سه ماهیه سلطان و غیره

مهران است از خوار و غیره و غیره

بجز اینها سرست سماه تمام و چهار خط و هفت

رسانه آلفه کتب و صحیفات و خط و قلم

الوارید و سایر اسباب و آنچه در مکتب کشف

احرف نایه مورد و موافقه و بابت

دیوانه کهنه ^{۱۲۴۳} شهر صفی المظفر ^{مهر در محضر}

استشهاد و سفلام و در شیرو و سلطان میر

از سلسله عاریه دار عظام و زیر علمای کرام و

کبریا و انوار و نور و الله اعلم و محمود و سلام

بر که علیم و خیر و ابرو و شاه و بجهت تاریخ و قریه

علا و فرجه و در این زمین از راه فاضل

حال مسکن غده و عیان و نور و در

طهران است در جانب دار شهر

بسم الله باق و احد در آن خورشید

سایه اهدار کوه محو در آن روز و شب

در رخ فانیه نامد لاله بزم و دیار

واما ای سروست و جلالت و انوار حکومت

و رعیت کوه در اسلام عافیت الهی

شاه جهان محمد اکبر الله اعلم

ادامه اشهد که سببا و کتمانها موید الهی

و راضی شوم که در اسلام عافیت محرو

الله العالی لا اله الا الله و لا اله الا الله

آیه شریفه و فرماید که سببها بر من محو در آن

نیز این را در محو نماید و در شهادت

در کان سلمان است و کتمان آن

غضب جابر است بر رطلر شهنش و کوز

میر خود در یوم دوشنبه غره شهر فرجه علی

نام سوله کو میر بدون سبب و همه خود به سله

کلی نام نور زنده در ضرب دهم است

دعای حق را ایک اجابت نموده بر قلم

و احد شده هر که علی بن خیر و احد شده

میر خود در یوم دوشنبه غره شهر فرجه علی

نام سوله کو میر بدون سبب و همه خود به سله

کلی نام نور زنده در ضرب دهم است

دعای حق را ایک اجابت نموده بر قلم

و احد شده هر که علی بن خیر و احد شده

میر خود در یوم دوشنبه غره شهر فرجه علی

نام سوله کو میر بدون سبب و همه خود به سله

کلی نام نور زنده در ضرب دهم است

١١٨ . ١١٩ . ١٢٠ . ١٢١ . ١٢٢

١٢٣ . ١٢٤ . ١٢٥ . ١٢٦ . ١٢٧

١٢٨ . ١٢٩ . ١٣٠ . ١٣١ . ١٣٢

١٣٣ . ١٣٤ . ١٣٥ . ١٣٦ . ١٣٧

١٣٨ . ١٣٩ . ١٤٠ . ١٤١ . ١٤٢

١٤٣ . ١٤٤ . ١٤٥ . ١٤٦ . ١٤٧

١٤٨ . ١٤٩ . ١٥٠ . ١٥١ . ١٥٢

١٥٣ . ١٥٤ . ١٥٥ . ١٥٦ . ١٥٧

١٥٨ . ١٥٩ . ١٦٠ . ١٦١ . ١٦٢

١٦٣ . ١٦٤ . ١٦٥ . ١٦٦ . ١٦٧

١٦٨ . ١٦٩ . ١٧٠ . ١٧١ . ١٧٢

١٧٣ . ١٧٤ . ١٧٥ . ١٧٦ . ١٧٧

١٧٨ . ١٧٩ . ١٨٠ . ١٨١ . ١٨٢

١٨٣ . ١٨٤ . ١٨٥ . ١٨٦ . ١٨٧

١٨٨ . ١٨٩ . ١٩٠ . ١٩١ . ١٩٢

[illegible]

محمّد بن عبد الله بن عبد الله

بسم الله الرحمن الرحيم

در علم عربی

لعل من هذا

سنة ١٢٠٠

سے لے کر

میں اس میں

محکم دلائل سے مزین

عبدالله بن عبدالمطلب

ملک سے ہے

سید ولی ص

فم فم
فم فم

۱۳۳۳

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا

سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا
سـاـسـاـسـاـسـا

—14—13—12—11—10

—۲۲—۲۱—۲—۱۹

۲۳ — ۲۴ — ۲۵ — ۲۶ —

—۲۰—۲۹—۳۱—۴۰

البر — البر — البر — البر — البر —

٥٦٦ — ٥٦٧ — ٥٦٨ — ٥٦٩ —

9 سپر — 16 1/2 1/4

مصحف الخوار

—re
—re re re re re

—re₉—re₁—re₄—re₅

۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳

ع ۱۴ - ع ۱۵ - لک - ۲ -

سر — ۴ — ۵ — ۴ —

— 10 — 9 — 8 — 7 — 6 —

۱۱-۱۲-۱۳-۱۴

١٤. ١٥. ١٦. ١٧. ١٨. ١٩.

۱۵ — ۱۴ — ۱۳ — ۱۲ — ۱۱ — ۱۰ — ۹ — ۸ — ۷ — ۶ — ۵ — ۴ — ۳ — ۲ — ۱

۱۲- ۱۰- ۱۸- ۲۰-
 ۱۲- ۱۰- ۱۸- ۲۰-

۱۸
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰

۱۵
عبدالله بن محمد بن عبد الله

دریاد. دریاد. دریاد.

فریب

29

صیبا صیبا صیبا

الحمد لله رب العالمين

سے۔

رسید رسید رسید

۱۰۰

وفا. وفا. وفا.

عبدالله بن محمد

وہی ہے جس نے

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ

٢١
 الواسع
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ

لَمْ يَكُنْ فِيهِ
 دَمَارٌ

مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ

مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ
 مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ — مَعْلَمٌ

م

لحم

کاوردیج
کاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

شهر عالمی لاند

م

لحم

کاوردیج
کاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ملاوردیج
ملاوردیج

ص ۱۰۰

سپهان اهو بار سر نویشان لورک

بلات یوش قورقو نامور

سج و سر کافور است است لورک

شکوردالت توار سر صحر

ص ۱۰۱

موش و نف و ملک کوشش

و مز چارمه یکد ز زنگ آید و مار

والکاه باب و کتفه است حب

ممد زنه و مرغ و رک خاک افکار

ص ۱۰۲

انجمن هوز خطی

۱۰۹۸ ۷۴۵ ۴۳۴

کلمن سنغی و شت

۲۳۳۳ ۹۸۲ ۱۰۳۳۳

ص ۱۰۳

۹۸ ۷۶ ۱

ماه مهر

خودترین و کائنات و سپهر آنکه

شماط از روغن ان لاریت

عزیزان و موزان و ایلول

نمک در شرم از فرج باد کار است

ماه مهر

زفسه و درین چه یکدگر می آید

بدان خود لوتی را نکه مهر گو

سپهر از شرم و مهر لان اندر در است

۲۵

در برینم خسته اندر رسته مهر می آید

ماه مهر

از محرم چه گذشته ای جو است ماه صفر

در ریم دوم عالم سر یکدگر

رجب از به ثمان و ثوال

باز در محله بکن یک لفظ

بگویم
از حد الف روبرو به روبرو از سر
از سه دال دلم سله وزیران شریف
عزیزان شاه در دولت مال الف
فیه بیان لام انجمن شهر
بیت زور کس نام از
رو صد کن بیا به سج
مکه و نه شازده

بند یک چهارم

کاشن خوب بنویسته جان و مهرین

باوک تفت و خجسته بر سر

جانها بید کور است دیگر در

بر جان منم است به حکیم

و طب بیمار نفس و افاق بر صحت

عالی از دولت و از شفاء و ما شفاء

مرحمت

در حق عالمی صحت و قیام

یا و در رسم که در حال خود اگاه است

در تاج کبریا و در شهرهای مطهره کفیه

سما در این مجلس صدق الحقیقه است مجموع

که به حور و دو خوار در اوقات شاد روی

و ارم سمع و بزرگاه کافیه مشتاقان

یا نثر

به بند صفون لایحیت رسد منتهای

در از باره در روز شتر مال تو خورم و تو

از رسم در خور و رساله از من در لغت

ملال خاطر ما خورید و تجربه ای به نرسد

لغزش در رسم از نمان از در حد کعبه

صفت است

عبد الله

تویت به بفرم کن در کسای و شبیه نایله
جانور غم اندور شعله فروز و صیت عظم
جنب مرحوم معذور و مرطاب است
غبار غم و غم و کله و رت و الم و حبه
آینه عاقل نشسته و بهارستان احوال بدل
کجای کعبه بنده مدح و هر فلک حریف

نعم

بهر لاری جانگیر و جانور لاری حلت جانور
با طهارت و غم از لاری حرم ناز و فرزند مغفور
انداز و غم نایم لند و در آید و محاله
بهره آینه و غم و غم و لاری و لاری و لاری
رهار و غم و غم و غم و غم و غم و غم
امضای و لاری و لاری و لاری و لاری

مکار موقوف دهم موقوفه در سرتر است

لحمه نام و موهجات دیوانه اکیار

موجب وفات در الف محوب در شمس

در خراج مایه الودع الیاه محرر خواهد

للاک سرور
نفت

در عهد ستمند ^{۱۲۴۳}

فندق شرف عرض سید ملک مد

استد کامر گستر در ایامیکه بر کالنج

عصیت شیم و کوچک در آفر نوام

واجب و تخم است در مورد فاسق

نویات حسن و وسیله از و سبک است خیره

وارر خور رطلوه که عرقه ظهور نماید درین اوان

بدرق قندفش و سوغ است و مودره

اوقات رطوبت و خشک و در طایف

لذیقه کمترین را بر سر است و در آن امره

نمود و محبت بیکان و مهر و مخلص با فضل و کمال

دایره حکمت محمود و از شوق قدس خورد

ستم قاند نغمه گفاره مدینه است منار و عید

تمیز و طلیت بر این است از نور کبریا

سراج این مظهر و روشنایان شایده

خبر است در سر این سبب و حکایت

از سطح عطف و در آن روبرو و خفا

نمودیده و در آن رخ کوخام از دست کمر

سجایم از دست ساکرم و کعبه و در آن رخ

نور خورشید موفور کبر و ملاک احمد بر دره دار

از انظار بزم تر و سحر است شمع

ساز سر در تمام و مجبور است و کعبه

نیت در خدایان از نعم طاری

محمد ذات با بر کار ملاک از طری

بجه و نه ای بکند در در خوشگوار

سقا صحر و در صحر محی احوال سر شهر

انقطاع سر خوش و سالان نه به شسته لیغ

قال است در ده در کعبه نور در کعبه

عین بکبر السلا و نه دار احیا که از کعبه الهی

صحر و شفا احوال ملک بجه شسته نور

نقش حضرت بر روز محبت الهی

زننه که در سرایه حیات کو مونس در قیام

بیدار بر سر زرد و المور حیران ^{مور} ^{مور}

وقوع هر لطف بار رخور هم در زننه که منوهای

مرامرک بهر راز زندگان در ضوای

دانش اله فی الیوم خیر ملک روزگار

بسیار دعا را قدسیان در عشر امان ^{که اند}

و کلام

و خنده فایان بخت محو شد نصرت به بیم

ارباب مهر و مهر شد کوهید مامور ^{در}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

ص ^{۱۵} ص ^{۱۵} ص ^{۱۵}

عوارب سوخته ملاک متعلقات سر لویه

در کار منبسط گردید غنچه بسا نه و هو

و شمیم بهار شا ملاطفت و در کار غیر

لطف لقا در رستم و گل در سکن

کوهر نثار نه به خوند در زانای سکو و امان

دلجو کالو المیزان اساء غرور و عذر

صفا در زانای بافته ارفقت خمیر و قوت

ما که خمیر سر و در بطاعت آن دیده و مهر

روشن رخساره خمیر سر در سحر و طهار

خود و کسب طر و در همه و در شمع مقدس

در راه و در نه خوند تا خرد و صفا

در آن نه به سواد طر و در همه و در شمع

حاصل ملک در بارگاه قیام دارند

در قفسه پر نور، عریضه غرضت گشته

جاشا خوش که بر نور انوار عالم

چاکر نور در خورشید فروز باقیه

موقف عرصه و قفان مواقف غرور

و قریه قفان با طارم از بیاط سپهر

نور منظر مالک رفیع فلاح کرم

مستقر اقامت در عجب شرف رفیع

و لامع در مهر و احسان انوار

شمار در رسم غایت نور عظم

منوال در زمره حجت و عدل عالم

لبه قافله شرف اصد در باقیه

سایه فکر حیات امان و لذت کهنه سربینه

انوار سر بلند را آمد از لعل طغیان کوه کوه

از لعل تر جهان شکوهر عوار و نسیم

و در خاکوت دار قمر سراسیم و در امواج

میان خیزان باقی خدایوند عالم و

عالمیان ظلمت عتک کفان پرور را

کافه قایل بر محمد و مستدام بر لعل و لعل فردی

در قابلیت را بقدر قوه حد کمر زری

بیدم در بهر الوه تعبیه و سر مشرب و شفا

نماید اسند عار مرگ رسم لایق و مکارم

از حد رسته و نیشهر لست در هموده

لعل و در قلم کفان کمر را مشرب و شفا

عزیزه عرفت که کلف سر را بر سر

مهر لب زبان را که در احکام دیده است و در

و استیلا خورشید موقوف عفو و عفو

حضور کلفان کند در شان دل را در

مهر لب زبان که خیر و در آن کشف است

کشف و سر جان که در مهر قرار فرمود

ریت سیمان جنت عمر طلاله رو

فراموشی در دست آن که در حور

سم سمندر که در بار کبر شوم و اکثر

کلفان سر را که بسجده و لطف

و سقد در حور لطف و در حور لطف

در استله و فغان لطف و طیفه

و صرف استغفار خود و عفو هرگز بر صریح

فرق مبارک که به بر غایت انوار است

استد عازم کلام کلام و کلام از حد

افزون خسرو زنه است در طمعه مکر

او را در هم در نه او غایت و بر غایت

در بدستور سابق لایست بار در سلطه

باز ف و صرف استغفار خود را به نام

و عاکو و دام نام است بدین فایده که

چون در هر فایده و در هر فایده ^{الاع} امره

جواب بر نه حکم ^{مسطور} الله خیر عارض بر

مانع عفو و در مقام استد عازم آمده

لهذا استغفار خود غایت عمام سلطه و شری

ولایت اجماع خلافت و نامدار در فرشته زنده

لا حزن نامدار و لا تقدیر محو سحر

مهر را بجز در جبهه مان فریاد

والکام از مضمون به خف محو

موقوفه رسیده چاکه والره جوی

نور و نور در نور و نور

دار استلطف و صفات نفی خطه مهر غم

مینمویان نیر بدستور سابق در هم ورده

دو هزار نامه مخرج لایت الورد کبر

محبوب و محراب خواجه در صفه قمر لازم

عشق و محبت

دانشگاه شیراز ۱۳۶۳
شهر کمال

عزیز عفوشت کمتر لکها بزرگ عفو

لکها کند رشان دلاراد در آن سیمین

شان فرید و استان که جز و روای بهر

کمان امیر از رفیع شرف محمد شاه صریح

فکر منبت طلاله روح و روح عالمی

مکن در عفو حکم عفو عفو

میطلع می جان و بی لکها امیر الامر الوطام محمد علی

سر در درار و لکها رکاب نصر

و لکها شرف اند و تقدیر استان عید

و کمر از شرف لکها و لکها امور و روی

ما لکها صفحت را لکها شرف لکها شرف

لکها شرف لکها شرف لکها شرف

خوارده و خوارات و کداز درین کار

در نگاهش الله بماند و هر چه در دست

حال نموده و کجا سارک عرضه داند

و بختی ابداع عرضه عالی غنیان

را در و نه خنور انور سحره و نور سحره

قرار بقیه صحیفه است الله اراده

فان کوهیده است در منور قمر

علا ریح
بموضع

صفت
موضع

صفت
موضع

صفت
موضع

صفت
موضع

صفت
موضع

تغییر بفرغی بعد هر قدر که کامرانی و کمال

در هیچ اعلی است شمر و حور شمه بمطهر

در بحر و بر سر علفات و ماه و ماه ذره

و در هر درستی به لفظ الطاف و سطر

ناید در موقف در شوق و در افکند

بر سر عاریه به بشارت عارفه و بشارت

در هر عجبی که در هر قدر که در هر کاه و در هر کاه

نور در هر حال که در هر کاه باشد و نور کماله

حضرت و در هر قدر که در هر کاه باشد و نور کماله

بمدار هر چه که در هر قدر که در هر کاه باشد و نور کماله

مدت هر چه که در هر قدر که در هر کاه باشد و نور کماله

بر هر کاه که در هر قدر که در هر کاه باشد و نور کماله

مذموم و در ضمن آن غرض شود

اخبار از قتل و کشته شدن و فرزند ضرور

و در کار است بر گاه اشعار در آن

محمد

و

دانش

و

و بر گونه هفت در هر یک

نور چشم کدام و شمره القیور و سگده و لایم

فرزند ارجمند و قره نمره و لایم

همه از رشکات سیاه مکر و دخت

خضر و سبزه و در آن لعل و موی و دخت

باشند و خبر و شرح و دخت و موی

عرب و لعل که نوشته مرسله آن

در زمانه خوب و او را مطلوب نمود

باقی در زمانه شوخ و اوله الحسنه طبع

و اکابر هر شهه شکر که در باب احسان

عزیز و خوش خلق و در راه دین بود از خود

سیاه انفرید تمام و کمال را از این منصف

محبوب غرض و جوهر و در راه دین

دارنده و کجاست بهفت خرد و سخاوت گاهی

را که در وقت بهفت نایب و در این لحظه

خود را در هر موهب و در هر کجاست

کمال خوش خلق و در هر موهب و در هر کجاست

کشف حقائق و کمال در امور است در هر کجاست

در خاطر هر موهب و در هر موهب و در هر کجاست

بفرمودگار کبریا خدای تعالی

و طهارت مآب عصمت عفت

رداب بقیع کفایت و الهه شفعه عظمه

عزیزه مولا در حجاب بارگاه

عظمت و اعیان طور باشد لعل

عرف از او نه محذور از غرر مسدود

و مدنی است مدید و عیدت بعد نام

عشر شایم نوبیات و در وایح کین وایح

نطفات الفاحشه کفارم و اق در کسب

خلوصیت لایت و در کستان عمرت

نور دیده و در شجره ارضیات فیم عطف و شرم

و صفی طراز محبت و مولا و حقیقت کفر

حاجت است درشت زار لرزدی

هر لرزوت منزل رسیده در مرقع شوق

دعا فشد سر به کار رسیده بحر

و رسیده عرقه لغوی به بار رسیده بحر

نسب نماند لغو به گاه از لغات بحر

کمر لغه باشد اگر لای از لغات کامله

حضر

حضر لغت به واریم محبت الهامه حجت

درشت زار حمانه مانع و سر قرار است

لواجر نماند شد مهر و موع

و گفته خانه لغوت عرقه فخر احسان لغوت

لغوت از پس شد کجود نام در لغت

لغوت است لغوت
حاجت به حاجت

مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم

مکرم مکرم مکرم



05/14/2

